

رویکرد اسلام و فمینیسم به جمعیت و باروری

اسماعیل چراغی کوتیانی / دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی

Esmacel.cheraghi@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۱۷

چکیده

نوسازی با تغییرات عمیق در ساحت‌های گوناگون زندگی همراه بوده است. یکی از پیامدهای این تغییرات، تحولات جمعیتی بود که در برهه‌ای از زمان، افزایش و در مقطعی دیگر، کاهش آن جوامع را با چالشی جدی مواجه نمود. نوسازی از طریق سازوکارهای متنوعی بر کاهش باروری تأثیر گذاشته است. یکی از آنها، اشاعه اندیشه‌های فمینیستی است. در این نوشتار با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای، به مطالعه نظریه‌های فمینیستی و نظریه اسلامی در خصوص دلالت‌های جمعیت‌شناختی پرداخته‌ایم. یافته‌ها حاکی از آن است که نظریه فمینیستی، با اشاعه اندیشه‌هایی چون فردگرایی، نگرش منفی به ازدواج، تولیدمثل و نقش مادری و تجویز سقط جنین، آزادی کامل جنسی و تحقیر کار خانگی و نیز از طریق تشویق زنان به بازاندیشی و بازتعریف هویت زنانه، بر تحولات جمعیتی تأثیر گذاشته است. اما اسلام با ارائه رویکردی مثبت به ازدواج، زادآوری و نقش‌های جنسیتی و مبارزه با سقط جنین، از منظری مثبت‌اندیشانه به مسئله افزایش جمعیت نگرسته است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، فمینیسم، نظریه فمینیستی، دلالت، جمعیت، باروری.

مقدمه

نوسازی پیامدهای گستره‌ای را در ساحت‌های گوناگون زندگی اجتماعی به وجود آورده که برخی مثبت و برخی منفی تفسیر شده‌اند. نهاد خانواده نیز چون سایر نهادهای نظام اجتماعی، از این پیامدها بی‌نصيب نمانده است. خانواده در دوره مدرن، نه تنها الگوهای ساختاری خود را با نظام نوین جهانی تطبیق داد، بلکه محتوای مناسبات خانوادگی و فرایندهای درونی آن نیز از این نظام تأثیر پذیرفت. الگوی غالب تغییرات صورت گرفته در ساختار خانواده در کشورهای غربی، خود را به شکل کاهش نرخ ازدواج، تأخیر در ازدواج، افزایش طلاق، ظهور الگوهای جدید خانواده، از جمله خانواده‌های تک‌والدی و هم‌بالی‌نی و... نشان داده (برناردز، ۱۳۸۴، ص ۴۰) و این همه، زمینه‌ساز کاهش قابل توجه فرزندآوری، با وجود افزایش تعداد بچه‌های به دنیا آمده خارج از چارچوب ازدواج بود.

علل، انگیزه‌ها و بسترهای بسیاری در فرایند نوسازی، زمینه را برای دگرگونی‌های جدید به وجود آورد، اما در این میان نقش نظریه‌های فمینیستی دارای نقش برجسته‌ای بوده‌اند. جامعه‌شناسان معتقدند: دگرگونی‌های خانواده بیشتر متأثر از انقلاب صنعتی، مدرنیته و تغییرات ارزشی ناشی از فرایند مدرنیته مانند فمینیسم است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱). کاستلز، بر این باور است که سه علت در تغییرات خانواده معاصر نقش دارد که عبارتند از: اقتصاد و اطلاعات جهانی، فناوری‌های جدید تولیدمثل و فمینیسم به‌عنوان یک نهضت چندبعدی (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶). کاوی نیز برای تبیین تحولات ساختاری خانواده، به جریان فمینیسم اشاره کرده که از نتایج جهانی شدن است (کاوی، ۲۰۰۷). فمینیسم از طریق سازوکارهایی چون تقویت گرایش برابری طلبانه، بالا رفتن سطح خودآگاهی و آگاهی و تحصیلات زنان، افزایش قدرت مالی زنان، به تغییر نگرش زنان نسبت به جهان اجتماعی و برجسته نمودن تجربه زنانه، به این تغییرات دامن زده است. یکی از تغییرات ساختاری در نهاد خانواده، که نظریه فمینیستی در آن نقش ایفا کرده است، کم شدن ابعاد خانواده بر اثر کاهش باروری در دهه‌های اخیر است. ایران نیز، به‌ویژه در چند دهه اخیر، به دلیل قرار گرفتن در متن شرایط جدید جهانی و ارتباطات گسترده و تعامل با سایر جوامع با دگرگونی‌های چشمگیری در ساحت‌های گوناگون زندگی اجتماعی روبه‌رو بوده است. این تحولات و دگرگونی‌ها، گستره وسیعی را دربر گرفته است. یکی از جنبه‌های مهم آن، مسئله کاهش باروری است. رشد اندیشه‌های فمینیستی در بین زنان مسلمان، دانسته یا نادانسته در این روند، نقشی اساسی داشته است.

چند سالی است که ضرورت بازنگری در سیاست‌های جمعیتی، در راستای افزایش باروری و جلوگیری از کاهش جمعیت کشور، از سوی بخش قابل توجهی از جامعه علمی و مسئولان نظام، مورد

تأکید قرار گرفته است. برای دستیابی به این هدف، نخست باید عوامل تأثیرگذار بر کاهش باروری در خانواده را شناخت و سپس، به برطرف کردن آنها با هدف رشد باروری، همت گماشت. از این رو، شناخت دلالت‌های جمعیت‌شناختی اسلام و نظریه‌های فمینیستی، به مثابه عوامل فرهنگی تأثیرگذار بر کنش باروری خانواده ایرانی ضرورتی انکارناپذیر است.

این نوشتار می‌کوشد تا با واکاوی آموزه‌های دینی و ادبیات فمینیستی، دلالت‌های جمعیت‌شناختی آنها را مورد مطالعه قرار دهد. در این راه، با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای، به تحلیل نظریه‌های فمینیستی و دیدگاه اسلام در زمینه فرزندآوری پرداخته‌ایم؛ بدین معنا که دلالت‌های آشکار و پنهان نظریه فمینیستی و اسلام درباره فرزندآوری، با واکاوی آموزه‌های آنها، تشریح و مقایسه شده‌اند. سؤال اصلی این پژوهش، این است که دلالت‌های جمعیت‌شناختی اسلام و نظریه فمینیستی چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ این دو، از طریق به‌کارگیری چه سازوکارهایی، بر تغییرات باروری تأثیر می‌گذارند؟

پیشینه پژوهش

مقالات و کتاب‌های بسیاری در چند دهه اخیر در خصوص رویکرد اسلام به جمعیت و باروری نوشته شده است که گاه برداشت‌های متفاوتی نیز داشته‌اند. با این حال، به منبعی که مسئله کاهش باروری را از منظر نظریه فمینیستی، به صورت خاص و یا در مقایسه با اسلام، مورد بررسی قرار داده باشد، برخورد نشد. هرچند پژوهش‌های دیگری وجود دارند که به صورت مستقیم به این مسئله نپرداخته، اما از جهت تمرکز بر نقش فرایند نوسازی در دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی، به‌ویژه دگرگونی‌های نهاد خانواده و پدیده باروری، با این مطالعه هم‌نوایی دارند. این پژوهش‌ها دو دسته‌اند:

دسته اول، با محور قرار دادن مسئله باروری به‌عنوان مهم‌ترین واقعه حیاتی، به تحلیل عوامل مؤثر بر تغییرات جمعیتی پرداخته‌اند. مانند هودفر و اسدپور (۲۰۰۰)، عباسی شوازی و همکاران (۲۰۰۲)، آقاجانیان و مهریار (۱۹۹۹). این مطالعات تغییرات در باروری را به عوامل متنوعی، از جمله بیشتر شدن سواد، سطح آموزش به‌ویژه برای زنان و تجددگرایی و شهرنشینی نسبت داده‌اند.

دسته دوم، از مسیر تمرکز بر خانواده ایرانی و تغییراتی که از جانب مدرن شدن زندگی و فرایند جهانی شدن و نیز گذار جمعیتی، در آن صورت پذیرفته است، به بحث از عوامل اجتماعی و فرهنگی تغییرات جمعیتی پرداخته‌اند. از آن جمله، می‌توان به مطالعه «تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده» آزاد /رمکی و همکاران (۱۳۷۹)، «بازسازی معنایی پیامدهای نوسازی بر خانواده» محمدپور و همکاران (۱۳۸۱)، «تغییرات خانواده و تأثیر عوامل ساختاری و ایده‌ای بر آن» عباسی شوازی و مک‌دونالد

(۲۰۰۷) اشاره کرد. با این حال، به هیچ منبعی دست نیافتیم که با رویکردی تطبیقی، به مطالعه دو رویکرد اسلام و فمینیسم پرداخته باشد.

فمینیسم

بسیاری از اندیشمندان بر این نکته تأکید دارند که ارائه تعریفی جامع و مانع از فمینیسم دشوار است. این صعوبت، تا حدی ناشی از این است که فمینیسم در متن سنت مکتب‌های فکری موجود، چون لیبرالیسم، سوسیالیسم، یا مارکسیسم شکل گرفته است. از این رو، خط جداکننده فمینیست‌ها از یکدیگر، از همراهی هریک از آنها با یکی از این ایدئولوژی‌هاست (ریک، ۱۳۷۵، ص ۳۴۶). به هر حال، برای رسیدن به یک تعریف پایه از مبنای مشترک فمینیسم می‌توان گفت: اساس همه آنها موقعیت فرودست زنان در جامعه و تبعیضی است که زنان به دلیل جنس خود، با آن روبه‌رو بوده و اینکه همه انواع فمینیسم، به منظور کاهش این تبعیض و در نهایت غلبه بر آن، خواهان تغییراتی در نظم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی‌اند (فریدمن، ۱۳۸۱، ص ۵). از نظر آنان، زنان به دلیل جنسیتشان گرفتار تبعیض‌اند و نیازهای شخصی دارند که از سوی مردان نادیده انگاشته شده، و ارضا نشده باقی می‌مانند. لازمه ارضای این نیازها، تغییری اساسی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. بنابراین، می‌توان با کاستلز هم عقیده شد که وجه مشترک و بنیادی نهضت‌های فمینیستی، تلاشی تاریخی، فردی، جمعی، رسمی و غیررسمی است برای تعریف مجدد زن بودن، در تقابل مستقیم با پدرسالاری و ایجاد و تقویت آگاهانه و فعالانه هویت‌های جدید از طریق گردهمایی، عمل و گفت‌وگوی خلاقانه و وادار کردن زنان به بازاندیشی و معنادادن به زندگی روزانه است (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۲۱۸). به هر حال، هرچند نظریه فمینیستی، رویکردی یکپارچه نیست، اما در این نوشتار تلاش می‌کنیم که به آن دلالت‌های جمعیت‌شناختی اشاره کنیم که به میزان زیادی مورد قبول اغلب فمینیست‌ها می‌باشد.

۱. دلالت‌های جمعیت‌شناختی فمینیسم

۱-۱. گسترش کفتمان فردگرایی

یکی از مهم‌ترین مبانی نظری نظریه فمینیستی، که در تحولات جمعیتی نقش ایفا می‌کند، فردگرایی است. بیرو در تعریف فردگرایی می‌نویسد: «فردگرایی، هر نظریه، آئین یا هر اقدامی را می‌رساند که انسان را در فردیتش، شالوده نظام اندیشه و تبیین قاعده رفتاری یا واقعیت اساسی و یا به‌طور کلی والاترین ارزش به‌حساب آورد» (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۱۷۰). این مفهوم، با محور قرار دادن فرد در همه مناسبات اجتماعی،

وی را واقعی‌تر و مقدم بر جامعه بشری و نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌کند. در این شیوه تفکر، فرد از هر لحاظ مقدم بر جامعه قرار می‌گیرد. فرد می‌تواند با داشته‌های خود، هرگونه که مایل است رفتار کند. فردگرایی را می‌توان اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین اصلی دانست که دیگر داعیه‌های نظریه فمینیستی بر آن بنا می‌شوند. در نظریه فمینیستی، اصالت فرد که به معنای اصالت حقوق، خواسته‌ها، غرائز، ایده و عقاید فرد (زن) است، از چنان جایگاهی برخوردارست که هیچ قانونی، قدرت سلب مشروعیت و یا ایجاد محدودیت آن را ندارد. تقدم حقوق فردی در حوزه خانواده، که در نظریه فمینیستی به‌عنوان یک اصل غیرقابل انکار پذیرفته شده است، پیامدهای منفی در نهاد خانواده به دنبال دارد، از جمله آن، کاهش باروری است؛ زیرا اولاً، با تأکید بر فردگرایی، اصل پیوند زناشویی همانند سایر قراردادهای عرفی نگریده می‌شود که هر کس به دنبال حفظ حقوق خویش است. در این نوع قراردادها، هرگاه فرد احساس کند که حقوقش تأمین نمی‌شود، می‌تواند آن را فسخ کند. اگر روزی احساس کند که کنشی چون بارداری اندام او را از تناسب خارج می‌کند و یا مانعی برای اشتغال و یا آزادی اوست، می‌تواند باردار نشود. تورتون معتقد است: فردگرایی اساس تغییر خانواده در کشورهای صنعتی و سایر نقاط جهان است. فابری نیز معتقد است: فردگرایی به زنان اجازه می‌دهد که تصمیم آنها در خصوص تشکیل خانواده و فرزندآوری، بر علائق شخصی مبتنی باشد (عرفانی و همکاران، ۲۰۰۶، ص ۵۰).

۲-۱. ازدواج و خانواده

یکی از درجه‌های فهم دلالت جمعیتی فمینیسم، درک دقیق نوع نگاه فمینیست‌ها به اصل نهاد خانواده و پدیده ازدواج است. در رویکرد فمینیستی، درباره خانواده و ازدواج، نگاه یکسانی وجود ندارد. هرچند در موج اول، خانواده کمتر به‌عنوان یک نهاد مورد پرسش بود، اما در موج دوم، نگاه اکثریت فمینیست‌ها به خانواده، رویکردی به‌شدت انتقادی بوده و بیشتر به نقش خانواده در فرودستی زنان توجه می‌کردند. استدلال کلی آنها این بود که موقعیت زنان به‌عنوان همسر و مادر و همچنین فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، که نگرش‌های مربوط به زن و مرد و زنانگی و مردانگی را به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند، نقش اصلی را در فرودست‌سازی زنان و تداوم تقسیم کار مرزهای جنسیتی و روابط قدرت میان زن و مرد دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲). در رویکردهای فمینیستی، خانواده نه تنها محور نیست، بلکه ساختاری ستم‌آلود است که باید دگرگون شود. سیمون دوبوار (۱۳۸۰) معتقد بود: دو نهاد عمده ازدواج و مادری زن را در قید بندگی نگه می‌دارد. وی نظام خانواده را به‌عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان‌های سالم، به‌شدت مورد حمله قرار می‌داد و ازدواج را نوعی «فحشای همگانی» و عامل سپه‌روزی

زنان می‌دانست و با زادآوری و شکل رایج روابط جنسی، به‌عنوان مسائل اساسی جنبش فمینیسم مخالفت می‌کرد (مؤسسه طه، ۱۳۷۷، ص ۱۷). با توجه به اینکه صورت پذیرفته شده باروری از نظر اجتماعی در خانواده ظهور پیدا می‌کند، رویکرد خصمانه به ازدواج و خانواده، مانعی بزرگ فراروی پدیده باروری و بازتولید نسل انسانی است. انحلال نهاد خانواده و یا پذیرش جایگزین‌های آن، پیامدی جز کاهش باروری به دنبال نخواهد داشت. افزون بر اینکه، در این نگرش، طلاق، مسیر ضروری رهایی از بردگی زنان معرفی می‌شود. روشن است که طلاق و جدایی زن و مرد، به معنای از بین بردن زمینه ارتباط جنسی به لحاظ اجتماعی مقبول است که پیامد آن حذف باروری است.

۳-۱. زادآوری و نقش مادری

زادآوری، یکی از کارکردهای مهم خانواده است که بقای جوامع و به‌طور کلی بقای نسل بشر را تضمین می‌کند. نظریه فمینیستی با به چالش کشیدن این کارکرد، نقش مهمی در کاهش باروری و در نتیجه، تحولات جمعیتی قرن اخیر ایفا نموده است. در نظر فمینیست‌ها، کارکرد تولیدمثل و نقش مادری جایگاهی چالش برانگیز است. در نظر برخی فمینیست‌ها، زادآوری و مادری، باری بر دوش زنان و بخشی از فرایند ستم و سرکوبی است که باید از سر راه زنان برداشته شود. این گروه، غالباً فناوری‌های جدید، که فشار تولیدمثل بر زنان را کاهش می‌دهند، به‌عنوان کلید رهایی زنان از انقیاد مردان تلقی نموده‌اند. هرچند در این میان، برخی فمینیستی‌ها بر این باورند که تولیدمثل و مادری یکی از بزرگ‌ترین لذت‌های زن بودن است که فقط باید آن را از زیر کنترل جنس مذکر رها کنید، تا تبدیل به یکی از مثبت‌ترین تجربه‌های زنان شود (فریدمن، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴). برخی پست‌فمینیست‌ها، با پذیرش تفاوت‌های زن و مرد و دفاع از بارداری، زایمان و بچه‌داری، به‌عنوان فضائل زنانگی و یکی از لذت‌های زن بودن، بر تفات‌های ذاتی تأکید کرده‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۵، ص ۴۲۷)، اما رویکرد غالب در نظریه فمینیستی، با گروهی است که به کارکرد زادآوری و نقش مادری نگرشی منفی دارند. به باور فمینیست‌ها، تفاوت‌های زیستی میان زن و مرد، به‌ویژه قابلیت زنان در تولیدمثل، عامل مهم نابرابری جنسی است. فایرستون معتقد بود: تقسیم‌بندی زیست‌شناختی، که وظیفه باروری را به زنان می‌سپرد، زمینه‌ساز سرکوب زنان است؛ زیرا از نظر وی، تولیدمثل منشأ سلطه مردان بر زنان است. تنها راه آزادی حقیقی زنان وارها نیدن آنها از بار ستم‌ساز تولیدمثل، از رهگذر فناوری‌های علمی جدید است (فریدمن، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰). از نظر وی، امروزه سلطه مردان دیگر ضرورت ندارد؛ زیرا به مدد پیشرفت فناوری‌های بارداری، امکان حذف مبنای زیستی فرودستی زنان فراهم شده است. این پیشرفت، قید «بچه‌داری» را از گردن زنان برداشته است و بچه‌دار

شدن و بچه‌داری کردن، می‌تواند به صورت وظیفه مشترک مرد و زن درآید (آبوت و والاس، ۱۳۷۶، ص ۲۹۵). البته برخی فمینیست‌ها، با اصل تولیدمثل و نقش مادری به مخاصمه نپرداخته‌اند، بلکه با تأکید بر مفاهیمی چون استقلال و وجودی زن و حق او بر کنترل بدن خود، به گونه‌ای دیگر بر کاهش فرایند باروری تأکید کرده‌اند. *بتی فریدان*، نظریه‌پرداز لیبرال فمینیسم، معتقد است: چون زن موجودی مستقل است، حق دارد بر جسم خود کنترل داشته باشد. این حق از باور به شأن انسانی مستقل زن همانند مرد برگرفته شده است. مادری، تنها وقتی به یک عمل لذت‌آفرین و مسئولانه تبدیل می‌شود که زنان بتوانند با آگاهی و مسئولیت انسانی کامل، تصمیم بگیرند مادر باشند. به نظر وی، این حق زن است که بخواهد یا نخواهد بچه‌دار شود (مشیرزاده، ۱۳۸۵، ص ۲۴۹). روشن است که اگر زن به هر دلیلی، از جمله حفظ و موزون نگهداشت اندام خود، تصمیم بگیرد که هرگز بچه‌دار نشود، یا فقط یک زایمان داشته باشد، هیچ کسی این حق را ندارد که او را به تولیدمثل بیشتر الزام کند. در تحلیل تأثیرگذاری این اندیشه‌ها در تحولات جمعیتی، باید بر این نکته تأکید کرد که آنچه به مادری و کنش باروری زنان شکل می‌دهد، نوع نگرش به دو مقوله مادری و باروری است. اگر تولیدمثل به گونه‌ای برای زنان بازنمایی شود که موجب مانعی برای آزادی، پیشرفت، تحقق نفس و آرامش زنان و برهم زنده تناسب اندام آنان شود، انگیزه‌ای برای باروری در بین زنان به وجود نخواهد آمد. به‌ویژه امروزه با توجه به اینکه مسئله مدیریت بدن، به‌عنوان کالایی فرهنگی از سوی رسانه به مخاطبان القا می‌شود و در میان زنان با اقبالی عام روبه‌رو شده، دور از واقعیت نیست که ادعا کنیم که این ایده به ظاهر خیرخواهانه و عدالت‌گرایانه، در آینده‌ای نه‌چندان دور دامن‌گستر گشته و به دستاویزی در جهت کاهش باروری و تحولات جمعیتی، تبدیل گردد.

۴-۱. سقط جنین

موضوع مهم دیگری که در نظریه فمینیستی جایگاه مهمی در تحولات جمعیتی دارد، مسئله «سقط جنین» و لزوم آزادی آن است. نظریه‌های فمینیستی درباره سقط جنین، متنوع‌اند. عمده دلایلی که موافقان سقط جنین بیان داشته‌اند، به دو مسئله برمی‌گردد: نخست، حق زنان در کنترل جسم خود. دوم، فاعل مختار شمردن زنان. بسیاری از فمینیست‌ها، مانند سایر زنان، مشتاق به بارداری‌اند. افزون بر این، بسیاری از فمینیست‌های مسیحی سقط جنین را قتل نفس می‌دانند (هام، ۱۳۸۲، ص ۲۳). با این حال، نگرش غالب در نظریه فمینیستی، تجویز سقط جنین است. روا دانستن این امر بدان‌معناست که زنان مختارند که در هر مرحله‌ای که بخواهند، به بارداری ناخوشایند خویش پایان دهند. هنجار شدن سقط جنین، موجب کاهش باروری و دگرگونی‌های جمعیتی است.

استدلال هر دو جریان فمینیسم لیبرال و رادیکال یکسان است. آنها معتقدند: زن حق دارد بر جسم خود کنترل داشته باشد. زنان حق پایان دادن به بارداری خود و یا سقط جنین را دارند. این امری شخصی و مربوط به خود زن است و هیچ شخصیت حقیقی و حقوقی حق دخالت در آن را ندارد، هر چند شوهر یا دولت باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۵، ص ۲۸۶). مسئله سقط جنین نزد فمینیست‌های رادیکال نیز به حدی حیاتی است که مری دیلی پیشنهاد می‌کند: همه تلاش فمینیست‌ها باید مصروف ایجاد جامعه‌ای شود که در آن مشکل سقط جنین وجود نداشته باشد (هام، ۱۳۸۲، ص ۲۳). از این‌رو، آنان حق دارند عاملی را که می‌تواند بر آینده زندگی آنها تأثیر گذارد، خود انتخاب کرده، درباره آن تصمیم‌گیری کنند. در رویکرد رادیکال نظریه فمینیستی بارداری، صورتی از بردگی و کودک به منزله موجودی مهاجم به بدن زن تلقی می‌شود (پاسنو، ۱۳۹۰، ص ۸۵). وقتی چنین تلقی از باروری از سوی فمینیست‌ها مورد تبلیغ قرار گیرد، بی‌شک سقط جنین به‌عنوان عملی عقلانی برای برطرف کردن حمله مهاجم، مورد تأیید قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، نظریه فمینیستی، بارداری را بزرگ‌ترین مانع آزادی‌های جنسی زنان دانسته و راه‌هایی از آن را قانونی شدن سقط جنین معرفی می‌کند. از نظر آنان، نداشتن فرزند یکی از حقوق زنان است که آنها را از چارچوب جنسی سنتی نجات داده و مانند مرد آزاد می‌سازد (فاکس، ۱۳۸۱، ص ۲۳۳). به هر حال، جواز سقط جنین از سوی چهره غالب نظریه فمینیستی با هر دلیل و توجیهی که باشد، پیامدهای جمعیت‌شناسانه آن غیر قابل انکار است. از آنجاکه پدیده باروری، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر تحولات جمعیتی است، تجویز و گاه توصیه به سقط جنین، زمینه‌ساز کاهش باروری و تحولاتی در کمیت جمعیت است. وقتی به زنان القا شود که حق کنترل بر بدن آنان، فقط مختص به آنان است و هیچ موجودی حتی خدا و یا دولت حق دخالت در کنترل آن را ندارد و ممنوعیت سقط جنین در هر مرحله‌ای می‌تواند ناقض حق کنترل بر بدن باشد، این به معنای تجویز عدم بارداری‌های بسیاری است که ظرفیت افزایش جمعیت را داشته‌اند.

۱-۵. تحقیر کار خانگی و ترغیب به اشتغال

در نگرش فمینیستی، خانه‌داری و کار خانگی با نگرشی منفی روبه‌روست. از نظر آنها، کار خانگی از یک سو، شیوه اصلی تولید مردسالاری و از سوی دیگر، امری ناسازگار با کارکرد عاطفی خانواده برای زنان است. از نظر اوکلوی، فمینیست رادیکال، زنان در زندگی خانوادگی، چهار حوزه تعارض را تجربه می‌کنند که یکی از آنها، تقسیم کار جنسی است که در آن از زنان انتظار می‌رود مسئولیت کارهای خانه و بچه‌داری را بر عهده بگیرند (آبوت و کلر، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰). وی با تمرکز بر کار

خانگی زنان و ناسازگار دیدن آن، با تحقق نفس که نیازی انسانی است، آن را به چالش کشیده است. استدلال او این است که کار، تنها در صورتی موجب تحقق نفس می‌گردد که برای کارگر ایجاد انگیزش کند. از مهم‌ترین ویژگی‌های شغل مولد انگیزش، این است که موجد احساس موفقیت، مسئولیت، ارتقا، خشنودی از کار و مقبولیت مکتسب در فرد می‌شود. از نظر او کلی، کار خانگی فاقد هرگونه عامل برانگیزنده است؛ زیرا در کار خانگی، امکان پیشرفت و ارتقا وجود ندارد. احساس موفقیت زودگذر است. از نظر او، اظهارات همدلانه و تشکرآمیز شوهر، صرفاً منجر به نوعی مقبولیت بیرونی و نه درونی می‌شود. البته آن هم به‌عنوان عاملی ابقاکننده، زن خانه‌دار را در شغلش نگاه می‌دارد (بستان، ۱۳۸۲). سیمون دو بووار نیز با تأکید بر اینکه کار مفید آن است که برای جامعه مفید باشد و چیزی را تولید کند، بر این باور است که کار زن در خانه، هیچ فایده مستقیمی برای اجتماع ندارد؛ زیرا کار زن در خانه هیچ چیزی تولید نمی‌کند. زن خانه‌دار فرودست، درجه دوم و طفیلی است (گراگلیا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۷). فریدان، نظریه پرداز فمینیست- لیبرال، بر این باور است که پرداختن به کار خانه‌داری، محصول فرهنگی است که از زنان خود انتظار رشد ندارد. حاصل آن تلف شدن یک نفس انسانی است (همان، ص ۶۹). از سوی دیگر، نظریه فمینیستی با تکیه بر اصل برابری زن و مرد و با ادعای دفاع از حقوق زن در همه زمینه‌های اقتصادی، با هر نوع زمینه و جریانی که موجب نابرابری در مشاغل، رده‌بندی حقوق نابرابر و هر نوع تبعیض کاری است، به مبارزه برخاسته است. جایگاه والای اشتغال زنان در نظریه فمینیستی، به این جهت است که گمان می‌کنند اشتغال، آنان را از محیط خشک و یکنواخت خانه رها ساخته، عقلانیت اجتماعی آنان را در عرصه عمومی شکوفا کرده، قدرت سیاسی آنان را در خانه و اجتماع افزایش می‌دهد. از نظر آنان، استقلال مالی برای زنان امنیت خاطری را به ارمغان می‌آورد که با تکیه به آن، می‌توانند در مقابل ستمگری مردان پایداری کنند. دلالت ضمنی این ادعا، این است که تنها راه مفید بودن، جهت‌دهی کار به سوی کار تولیدی اجتماعی و به صورت اشتغال خارج از خانه است. در این صورت، هم فایده‌مندی کار زن برای جامعه و هم احساس خوشایند بروز استعداد برای خود زن به وجود می‌آید. روش است که ارزش‌گذاری به اشتغال خارج از خانه از یک سو، و کم‌ارج کردن و تحقیر کار خانگی از سوی دیگر، به نوعی تشویق زنان برای حضور و مشارکت اجتماعی و اقتصادی افزون‌تر است. وقتی حضور زن در خانه را تلف شدن و تباهی شخصیت او بدانند و کار خانگی و نقش‌های همسری و مادری را نوعی اسارت و تحقیر به شمار آورند، طبیعی است که رواج این نوع نگرش، منجر به کم‌ارزش شدن و تحقیر این نقش‌ها در جامعه، بخصوص در بین زنان می‌شود. در نهایت، در

کاهش باروری بسیار تأثیرگذار خواهد بود؛ زیرا وقتی از یک سو، کار خانگی در نگرش زنان و دختران جوان بی‌ارزش جلوه‌گر شود و از سوی دیگر، اشتغال خارج از خانه مهم‌ترین عامل دستیابی به پایگاه اجتماعی بالا معرفی شود، تمایل به حضور در حوزه عمومی افزایش یافته و از آنجاکه اشتغال، بخش زیادی از وقت و نیروی زنان را در خارج از خانه به خودش اختصاص می‌دهد، دیگر توان و فرصتی برای باروری زنان، باقی نخواهد گذاشت. ارتباط معنادار میان دو متغیر اشتغال زنان و کاهش باروری، به گونه‌ای است که جمعیت‌شناسان و جامعه‌شناسان، اشتغال زنان را به‌عنوان شیوه‌ای منطقی برای تعدیل جمعیت و کاهش باروری توصیه می‌کنند (حلم سرشت و دل‌پیشه، ۱۳۷۹، ص ۶۶). سازوکار این رابطه معنادار، بدین صورت است که اولاً، زنان شاغل بخصوص زمانی که به صورت تمام‌وقت به اشتغال روی می‌آورند، با انبوهی از دغدغه‌های روحی، ذهنی و زمانی مواجه می‌شوند که دیگر فرصت اندیشیدن به بارداری را ندارند؛ زیرا کار بیرون از خانه، بار جدید و سنگینی بر دوش زنان می‌گذارد، به گونه‌ای که نوبت‌های کاری او را مضاعف می‌کند. کار برای دریافت مزد، خانه‌داری، پرورش کودک و وظایف شوهرداری، نوعی فشار نقش را برای آنان به وجود می‌آورد. در این میان، زنان دست به انتخاب زده و برای رهایی از این فشار، مجبور می‌شوند باروری و فرزندآوری را به دلیل مزاحمت با نقش‌های دیگر، کنار بگذارند. از سوی دیگر، از آنجاکه انگیزه ازدواج بخش زیادی از زنان، دغدغه‌های اقتصادی و معیشتی است، شغل و درآمد شخصی، که بدون ازدواج فراهم می‌آید، انگیزه ازدواج را در آنها کاهش داده، یا دست‌کم آن را به تأخیر می‌اندازند. این دو، می‌توانند بر باروری و تحولات جمعیتی تأثیرگذار باشند. افزون بر این، اصولاً شرکت زنان در اشتغال‌های درآمدزا، قدرت چانه‌زنی آنان را در خانواده افزایش داده، با تضعیف سلطه مردان و به چالش کشیدن نقش نان‌آوری آنان، به آزادی انتخاب خود در عرصه خانواده شکل می‌دهند. از آنجاکه اغلب، انتخاب زمان فرزندآوری با مردان بوده، زنان کمتر قدرت‌گزينش داشته‌اند، با افزایش قدرتشان، فرصت انتخاب بیشتری در فرزندآوری برای خود ایجاد می‌کنند.

۱-۶. آزادی کامل جنسی

یکی از کارکردهای مهم خانواده، کارکرد تنظیم رفتار جنسی است. نظریه فمینیستی، سازوکار درون خانوادگی رفتار جنسی را به چالش کشیده، کارکرد تنظیم رفتار جنسی در خانواده را، یکی از نموده‌های بارز نابرابری بین زن و مرد می‌داند که نهاد خانواده به آن دامن می‌زند. از این‌رو، آنان خواستار نظم‌نویسی در رفتار جنسی هستند که مبتنی بر آزادی کامل جنسی زنان است. آنان این

آزادی را در راستای تقویت برابری و تساوی در رفتار جنسی زن و مرد تفسیر می‌کنند. نظریه فمینیستی بر این باور است که برای رهایی زنان از این ستم، به یک انقلاب جنسی نیاز است. انقلاب جنسی فمینیستی، بر این باور است که آمیزش جنسی، چیزی جز یک احساس جنسی لذت‌بخش نیست که هیچ معنای نمادین، یا قید اخلاقی نیز ندارد. از این‌رو، حق آزادی جنسی زنان، که از آثار فردگرایی نظریه فمینیستی بود، از موج دوم فمینیسم به بعد به‌طور چشمگیری در رأس مطالبات فمینیستی قرار گرفت (فاکس، ۱۳۸۱، ص ۲۳۳). تقاضای آنان، آزادی زنان در انتخاب رفتارهای جنسی مورد علاقه (همجنس‌گرایانه یا ناهمجنس‌گرایانه) بود. این آزادی، زمانی تحقق می‌یابد که این‌گزینش از سوی جامعه به رسمیت شناخته شود (ریتزر، ۱۳۸۰، ص ۴۷۶). این اندیشه، به مثابه چراغ سبزی برای برچیدن هرگونه مانع برای آزادی جنسی است. از این‌رو، باروری و زایمان، به علت ظرفیت محدودیت‌آفرینی، از سوی نظریه فمینیستی به چالش کشیده می‌شود. بی‌تردید یکی از نتایج اندیشه تساوی‌گرایانه فمینیست‌ها درباره رفتار جنسی زن و مرد، دفاع از همجنس‌گرایی و مبارزه با ناهمجنس‌گرایی به‌عنوان عامل سرکوب زنان است؛ زیرا از نظر آنها ناهمجنس‌خواهی، به مثابه یک هویت، از شالوده‌های مردسالاری است. از این‌رو، برخی فمینیست‌ها ضمن تشویق زنان به همجنس‌خواهی، بر این نکته تأکید دارند که یک فمینیست واقعی، باید لزوماً همجنس‌گرا بوده و اصولاً نیازی به مرد وجود ندارد (پاسنو، ۱۳۹۰، ص ۸۸). در رویکرد رادیکال نظریه فمینیستی، اساساً مرد به‌عنوان دشمن معرفی شده و از زنان خواسته می‌شود که رابطه خود با مردان را به حداقل رسانده، رابطه جنسی با زنان دیگر را جایگزین آن نمایند (مشیرزاده، ۱۳۸۵، ص ۲۷). به هر حال، تجویز و تشویق رفتار جنسی آزاد، چه در شکل ناهمجنس‌خواهانه و چه در قالب همجنس‌خواهانه آن صورت پذیرد، زمینه‌ساز کاهش باروری و تحولات جمعیتی است؛ زیرا از یک‌سو، آزادی جنسی زنان، موجب کاهش نرخ ازدواج است؛ زیرا مردان با دسترسی آسان به زنانی که مخالفتی با رابطه جنسی قبل از ازدواج ندارند، انگیزه‌ای برای تشکیل خانواده و ازدواج را نخواهند داشت. از سوی دیگر، مردان که این فرصت را دارند تا بدون پذیرش مسئولیت ازدواج از رابطه جنسی برخوردار باشند، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند.

۷-۱. بازتعریف هویت زنانه

منظور از «هویت زنانه»، تصویر و احساسی است که زن از زن بودن خود دارد و انتظاراتی است که به‌عنوان زن برای خود تعریف می‌کند (هام، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷). کاستلنز بر این باور است که جوهر

نهضت فمینیسم، بازتعریف هویت زنان است (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۲۱۷). در واقع، فمینیسم با انکار هویت سنتی که در طول تاریخ مورد ستایش بوده را به چالش کشیده، به بازتعریف هویت زنانه از منظر تجربه زنان همت گماشت. این هویت‌سازی، از طریق تعریف نقش‌های نوین صورت می‌گیرد؛ زیرا در نگرش‌های پسامدرن و فمینیستی، «نقش» عامل مهم پیدایش هویت است. از این رو، کاهش باروری به دلیل تغییر نقش‌های جنسیتی هویت‌ساز رخ می‌دهد. در نظریه فمینیستی، مفهوم «زن» از تمام صفات، ویژگی‌ها و نقش‌هایی که به‌طور سنتی به او نسبت داده می‌شود، منسلخ شده و به جای آن، ارزش‌ها، حقوق و نقش‌های مردانه به‌عنوان وضعیت مطلوب و آرمانی زنان مطرح می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱). کمترین اثر این مردانگاری، این است که ضمن تحقیر زنان، احساس عدم ارزشمندی را به آنها انتقال داده، آنان را در وادی تذبذب بین هویت طبیعی و فطری و هویت بازتعریف شده حیران نگاه می‌دارد. به هر حال، هویت‌سازی نظریه فمینیستی زنان را به بازاندیشی دائم نسبت به نقش‌های سنتی خود، که اغلب با نقش‌های خانه‌داری و بچه‌داری تعریف می‌شدند، وا می‌دارد. زنان در فرایند بازاندیشی ادامه‌دار خویش، هویت «زن خانه‌دار» و «زن-مادر» و هر هویتی که او را به حوزه خصوصی محدود و از حوزه عمومی محروم می‌کند، واکنش نشان دهند. به همین دلیل، پدیده باروری در نظریه فمینیستی به چالش کشیده می‌شود و زنان را خواسته یا ناخواسته، به سوی سوق می‌دهند که هویت خویش را در نقش‌هایی چون فرزندآوری و مادری جست‌وجو نکنند.

۸-۱ تشویق زنان به تحصیل

آموزش و سوادآموزی زنان، از نخستین اهداف جنبش زنان بوده است که همواره بر آن اصرار می‌ورزیدند؛ زیرا ریشه فرودستی زنان را در بی‌سوادی آنان دانسته، معتقد بوده که زن بی‌سواد، زمینه پذیرش هرگونه ستم را داشته و همیشه در چنبره فرهنگ مردسالار و نمادهای آن گرفتار می‌ماند. در نظریه فمینیستی، تحصیلات و بالا رفتن سطح سواد، یکی از راه‌های رهایی از ستمگری مردان معرفی می‌شود. از نظر آنان، تحصیلات می‌تواند خودآگاهی‌های زنان را افزایش داده، زمینه آشنایی آنان را با حقوق‌شان فراهم آورد. اما دلالت ضمنی این نگره، تلاش برای کاهش باروری زنان است. حضور بیشتر زنان در عرصه‌های اقتصادی و مدیریتی، که هدف اساسی در تشویق زنان برای کسب سطوح بالاتر علمی است، بستری مناسب برای تأخیر در ازدواج و فرزندآوری است. این امر در نظریه فمینیستی، به‌عنوان کارکردی مثبت ارزیابی می‌شود. هرچند کارکرد آشکار تشویق به تحصیل، بالا رفتن سطح آگاهی‌های زنان است، اما کارکرد پنهان آن، تأخیر در ازدواج و کاهش باروری است.

آمارهای تحقیقاتی نشان می‌دهد که هر چقدر میزان تحصیلات زنان بالاتر باشد، آنان آمادگی کمتری برای ازدواج دارند. آنهایی را هم که انتخاب می‌کنند، به ندرت همدم‌های مناسبی می‌یابند. به تعبیر گرنِت، تحصیلات رسمی ممکن است در بازار کار به‌عنوان سرمایه محسوب شود، ولی در موضوعات مربوط به عشق و دلدادگی، می‌تواند دست‌وپاگیر باشد (گرنِت، ۱۳۸۱، ص ۲۰).

در تبیین سازوکار علی رابطه بین تحصیل و کاهش باروری، بر چند نکته می‌توان تأکید کرد: نخست اینکه، افزایش سطح تحصیلات زنان منجر به افزایش تمایل زنان به حضور در بازار کار شده و حضور بیشتر زنان در بیرون از خانه، منجر به کاهش تمایل زنان به فرزندآوری می‌شود. علاوه بر این، تحصیلات فرصت‌های تحرک اجتماعی را افزایش می‌دهد؛ به این معنا که احتمال اینکه مردم در مسیر رفتار نو، به‌ویژه تحدید باروری قرار بگیرند، افزایش می‌دهد؛ زیرا تحرک اجتماعی از یک‌سو نگرش‌ها را تغییر می‌دهد و از سوی دیگر، موانع را نیز بر نمی‌تابد. درحالی‌که باروری و فرزندآوری، به بازدارنده‌ای از تحرک اجتماعی زنان تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، طولانی شدن فرایند تحصیلات عالی، موجب بالا رفتن سن ازدواج بوده و از این راه نیز بر باروری تأثیر منفی می‌گذارد. افزون بر این، محتوای آموزشی که در فرایند تحصیلات دانشگاهی به زنان داده می‌شود، اغلب ناسازگار و غیرمرتبط با نقش‌های جنسیتی و انتظاراتی جامعه از زنان است. این امر، سبب‌ساز تغییر ارزش‌های زنان و دگرگونی نگرش آنان نسبت به خود و نقش‌های جنسیتی سنتی می‌شود.

۲. دلالت‌های جمعیت‌شناختی اسلام

اسلام نیز چون ادیان دیگر، از زادآوری حمایت کرده و بر آن تأکید می‌کند. برخی مفسران بر این باورند که هدف اساسی همسرگزینی، زادآوری و استمرار نسل است. از نظر آنان، با توجه به وضعیت زیست‌شناختی زن و مرد، می‌توان به این نتیجه رسید که هدفی جز تولیدمثل و برجای گذاشتن نوع انسان منظور نبوده است. از نظر آنان، سایر احکام مربوط به روابط زن و مرد از قبیل احکام رعایت عفت، زناشویی، اختصاص داشتن زوجه به زوج، احکام طلاق، عدّه، اولاد، ارث و... بر اساس همین واقعیت وضع شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۷۷). آموزه‌های دلالت‌مند اسلام بر افزایش جمعیت را در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته نخست، آموزه‌هایی است که با تأکید بر فراهم آوردن بسترهای زادآوری و نیز از میان برداشتن موانع آن، بر افزایش جمعیت دلالت التزامی یا ضمنی دارند. دسته دوم، آموزه‌هایی است که با صراحت به زادآوری (اصل تولیدمثل) و زادآوری زیاد (تکثیر مثل) تأکید می‌کنند.

۱-۲. دسته اول: دلالت‌های عام

منظور از «دلالات‌های عام»، آن دسته از آموزه‌های دینی است که از طریق آن به دلالت التزامی یا تضمینی، می‌توان بر خواسته اسلام در خصوص زادآوری، آگاهی یافت.

۱-۲-۱. ترغیب به ازدواج

برخلاف برخی ادیان و مکاتب فلسفی، که به ازدواج با نظری کراهت‌آمیز می‌نگرند و آن را مذموم و مختص وقت ضرورت می‌دانند، و تجرد را مقدم بر ازدواج و ازدواج را تنها به‌عنوان راهی برای فرار از بدکاری به رسمیت می‌شناسند، اسلام با تأکیدهای فراوان به ازدواج، تشکیل خانواده را مورد تشویق قرار می‌دهد. در اسلام، خانواده یکی از نهادهای زیربنایی بنیاد هستی و از ساختارهای اصلی جامعه اسلامی به شمار می‌آید که همگام با سایر ساختارهای جامعه، در راه تحقق اهداف انسان، به‌عنوان خلیفه و جانشین خداوند، گام برمی‌دارد. از دیدگاه آموزه‌های دینی، خانواده سنگ‌بنای جامعه است که فرد را به جامعه، و نسل‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و گروه‌های اجتماعی گوناگون را به هم پیوند می‌دهد. با توجه به سطوح مختلف جامعه (فرد، خانواده، همسایگان، ملت، امت و...)، خانواده مرکز ثقل جامعه اسلامی است (سعداوی و رؤوف، ۱۳۸۲، ص ۱۸۴). از نگاه اسلام، تشکیل خانواده آنچنان محبوب است که هیچ سازمان و بنایی محبوب‌تر از آن در نزد خداوند، وجود ندارد (صدوق، ۱۳۴۱ق، ج ۲، ص ۳۸۳). از منظر قرآن، ازدواج مایه آرامش روان آدمی و یکی از نشانه‌های رحمت و بزرگی خداوند است (روم: ۲۱). از سوی دیگر، در منابع اسلامی بر این نکته تأکید شده است که ازدواج، زمینه‌ساز رشد و کمال است و عزوبت زمینه‌ساز انحطاط و عقب‌ماندگی است (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵) و برای اینکه انسان‌ها را به تشکیل خانواده تشویق و ترغیب کند، آن را سنت پیامبر دانسته، و پیروی از آن را پیروی از سنت و شیوه زندگی وی به شمار آورده است (همان، ص ۳). اسلام، به صراحت دستور می‌دهد که افراد مجرد را به تشکیل خانواده وادارید. در این راه، از فقر و نداری هراس نداشته باشید که خداوند بی‌نیازتان خواهد کرد (نساء: ۴)، و ازدواج را جزء حقوق فرزندان بر پدر و مادر می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۸۰). از یک‌سو، جامعه اسلامی و همه مسلمانان را تشویق می‌کند که در امر تشکیل خانواده به جوانان کمک کنند (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۶). از سوی دیگر، با هشدار نسبت به بی‌توجهی به تشکیل خانواده، آسیب‌های آن را مورد توجه قرار می‌دهد (همان، ص ۷). از آنجاکه ازدواج تنها مسیر زادآوری مشروع در تاریخ بشر شناخته می‌شود،

تأکید همراه با تشویق به آن، بیانگر تمایل اسلام به زادآوری است. بی‌شک اجتناب از ازدواج، به معنای کاهش زادآوری و تمایل به آن زمینه‌ساز افزایش جمعیت است.

۲-۱. تشویق به ازدواج در سنین پایین‌تر

امروزه یکی از عوامل مهم کاهش باروری، بالا رفتن سن ازدواج و تأخیر در ازدواج است. در حالی که اسلام با رویکردی مثبت به ازدواج نگریسته و خواستار تحقق این رویداد مهم در آغازین سال‌های بلوغ است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱). ترغیب مسلمانان به ازدواج، بخصوص در سن جوانی و ناپسند دانستن تجرد و رهبانیت، در سخنان پیشوایان دینی مورد توجه قرار گرفته است. در اسلام از یک‌سو، برای ازدواج کارکردهای بسیاری چون پیروی از سنت پیامبر (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۵۸۳) به چشم آوردن شیطان (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱)، کامل شدن ایمان (همان، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰)، زیاد شدن روزی (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۵۸۶)، و برتری عبادت (همان، ص ۵۸۴) بیان شده است. از سوی دیگر، تأخیر در ازدواج، عملی ناپسند و کنشی با کارکردهای منفی بسیار معرفی شده است. در روایتی، مردان بدون همسر را سرزنش کرده و تجرد را موجب شرور شدن می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱). از سوی دیگر، مسلمانان را تشویق می‌کند که ازدواج را به تأخیر نیندازند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۶۰۳). در برخی روایات، یکی از نشانه‌های خوشبختی مرد این دانسته شده که دخترش در خانه پدری حیض نبیند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۹۲). کسانی که زمینه ازدواج دیگران را فراهم می‌آورند، تحسین کرده و از زمره کسانی می‌داند که روز قیامت زیر سایه نگاه خدا هستند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۵۸۹). بی‌شک تشویق به تشکیل خانواده و عدم تأخیر ازدواج، بستری مقبول و مشروع برای زادآوری و زادآوری زیاد است. وقتی جوانان در سنین پایین ازدواج کنند، بازه زمانی بیشتری برای فرزندآوری در اختیار خواهند داشت. اهمیت این مسئله، تا بدان میزان است که بدانیم نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ۲۳ درصد کاهش باروری، ناشی از تعویق ازدواج بوده است (عرفانی، ۲۰۱۳، ص ۲).

۳-۲-۱. ناپسندی طلاق

یکی دیگر از عوامل کاهش باروری در دنیای امروز، شیوع پدیده طلاق است. طلاق، چه به صورت قانونی و یا به صورت عاطفی، موجب کاهش باروری است. از این رو، اسلام با ناپسند معرفی کردن طلاق، به نوعی با یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش باروری به مبارزه برخاسته است. از منظر اسلام، طلاق مبعوض‌ترین حلال

خدا (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ص ۴۶۶) بوده که عرش خدا را به لرزه می‌اندازد (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۶۷). هر خانه‌ای که در آن طلاق صورت گیرد، مبعوض خدا (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ص ۴۶۵) معرفی شده است. از سوی دیگر، در اسلام مردان و زنان ذواق و طلاق‌دهنده، افرادی مغفور در نگاه خدا توصیف شده‌اند (همان). این‌گونه توصیف‌ها، با معرفی طلاق به‌عنوان امری نامطلوب از نظر دین، مؤمنان را وامی‌دارد تا از زمینه‌های وقوع آن جلوگیری کنند. در هر جامعه‌ای که طلاق امری قبیح تلقی گردد، شمار طلاق‌ها کاهش یافته، و این مسئله زمینه را برای زادآوری بیشتر فراهم می‌سازد.

۴-۲-۱. ممنوعیت سقط جنین

امروزه سقط جنین یکی از شیوه‌های مرسوم برای جلوگیری از زادآوری است. اما در اسلام، سقط جنین به مثابه کنشی غیر انسانی و کج‌روانه ممنوع شده است. در اسلام، بر خلاف نگرش فمینیستی که به دلیل رویکرد فردگرایانه، زنان را مالک جسم خود دانسته، و حکم به جواز سقط جنین می‌دهد، با این پدیده در هر شرایطی مخالف است. در نگاه اسلام، حیات انسان نه از بدو تولد، که از دوره جنینی آغاز می‌شود. در این نگرش، سلب حیات از جنین، به دلیل سلب حیات از موجود انسانی، حرام است. در این اندیشه، مالک همه چیز خداست، به‌گونه‌ای که انسان حتی حق ندارد به جسم خویش نیز ضرر بزند. از این رو، همان‌گونه که سلب حیات از خود حرام است، سلب حیات از دیگری (جنین) هم مجاز نیست، مگر در موارد خاص که ضرورت ایجاب کند. قرآن به مسلمانان سفارش می‌کند که «فرزندانتان را به خاطر تنگدستی نکشید» (انعام: ۱۵۱). همچنین می‌فرماید: «ای پیامبر چون زنان باایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند» (ممتحنه: ۱۲). علامه طباطبائی، در تفسیر آیه اخیر می‌نویسد: «نباید فرزندان خود را به وسیله زنده به گور کردن و غیر آن و سقط جنین بکشند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۴۲). در روایت نیز سقط جنین، عملی ناپسند و حرام معرفی شده است، به‌گونه‌ای که در برخی روایات از آن به «قتل» نیز تعبیر شده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۳۴۴). براین اساس، فقها سقط جنین را جز در موارد خاص، حرام می‌دانند.

۵-۲-۱. حرمت روابط جنسی نامشروع

یکی دیگر از عوامل کاهش باروری، شیوع روابط آزاد جنسی است که موجب کاهش انگیزه جوانان نسبت به ازدواج و قبول مسئولیت خانواده می‌شود. رواج این‌گونه رفتارها، افزون بر کارکرد منفی

بسیاری که دارد، عاملی مهم در کاهش باروری است. اسلام ضمن به رسمیت شناختن غریزه جنسی و معرفی آن به عنوان «اخلاق پیامبران» (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۹) و نفی هرگونه رهبانیت و فروگذاردن آن، آن را در چارچوبی خاص تعریف، تبلیغ و تشویق می‌کند. این چارچوب، سازگار با نیازهای روانی، مادی، معنوی، فردی و اجتماعی انسان‌هاست. اسلام برخلاف نظریه‌های فمینیستی، رفتارهای جنسی را صرفاً در چارچوب ازدواج شرعی و تشکیل خانواده می‌پذیرد. از این رو، با هرگونه کنش جنسی بیرون از محدوده پذیرفته شده، مخالف است. افزون بر این، اسلام خواستار ناهمجنس‌خواهی است. با همجنس‌خواهی با هر شکل آن مخالف است؛ زیرا این‌گونه کنش، بر خلاف فطرت و نظام آفرینش است. از این رو، اگر کسانی برای برآوردن نیازهای جنسی خود، راهی جز مسیر آفرینش را برگزینند، رفتارشان انحرافی شمرده می‌شود. با توجه به اینکه آزادی‌های جنسی، به دلیل طرد‌انگیزه ازدواج فرزندآوری، زمینه را برای کاهش جمعیت فراهم می‌آورد، محدود کردن رفتارهای جنسی به خانواده، زمینه زادآوری را فراهم می‌آورد.

۶-۲-۱. انگیزه دادن به زنان برای بارداری

بی‌شک دوره بارداری، دوره‌ای سخت و طاقت‌فرسا برای زنان است. هرچند لذت مادر شدن در تحمل سختی‌ها کارگشااست، اما شاید این احساس برای زایمان‌های بعدی انگیزه‌ساز نباشد. از این رو، آموزه‌های دینی با ایجاد انگیزه‌های والای معنوی می‌توانند بسترساز زادآوری زیاد برای زنان مؤمن شوند. در روایات اسلامی، برای دوره‌های سه‌گانه بارداری، زایمان و شیردهی، ارزشی به اندازه جهاد و شهادت در راه خدا بیان شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۹۷). از سوی دیگر، جایگاه مادران در اسلام و توصیه‌های وجوب و استحبابی درباره نیکی به والدین، به‌ویژه مادران، انگیزه نیرومند معنوی را برای زنان برای باروری به وجود می‌آورد. امام سجاد^ع، ضمن شمارش حقوق مادر بر فرزند، می‌فرماید: «حق مادر بر تو آن است که بدانی او تو را (در دوره بارداری) حمل کرد، به گونه‌ای که هیچ‌کسی دیگری را با این دشواری حمل نمی‌کند... همانا تو توان سپاس‌گزاری از او را نداری مگر به یاری خداوند و توفیق او (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۶۲۱). در آیات فراوانی نیز تلاش‌ها و رنج‌های وی را یادآوری می‌کند (احقاف: ۱۵). و ارزش و تقدس سختی‌های مادر را چنان بالا می‌داند که اگر به اندازه ریگ‌های بیابان به وی خدمت شود، جبران لحظه‌ای از زحمات روزهای سخت بارداری وی نمی‌شود (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۸۲). این‌گونه آموزه‌ها در صورت تبیین درست، می‌تواند انگیزه زنان برای زادآوری زیاد را افزایش دهند.

۷-۲-۱. ترغیب به نقش‌های جنسیتی

نوع نگاه اسلام به کار خانگی، با رویکرد فمینیستی، متفاوت است. از این رو، جهت‌گیری‌های آنان نیز یکسان نیست. در رویکرد اسلام، زن و مرد با تشکیل خانواده می‌خواهند به تعالی روحی برسند. خانواده برای آنان، نه میدان رقابت که ساحت رفاقت است. از سوی دیگر، اسلام با توجه به تفاوت‌های جسمی و روحی مرد و زن و با هدف فراهم‌آوری زمینه تعاون در خانواده، نقش‌های متفاوتی را برای آنان به صورت الزامی و یا ترجیحی مشخص کرده است. اما از آن جهت که کارهای خانگی و فرزنداری برای زنان ملال و خستگی ایجاد می‌کند، اسلام با ایجاد انگیزه‌های معنوی در رسیدگی به امور خانه، دشواری کارهای خانگی را برای آنان آسان نموده است. وقتی زن مسلمان، احساس کند که با سامان بخشیدن به خانه همسر و رسیدگی به فرزندان مشغول عبادت بوده، و در مسیر الهی در حال گام برداشتن است، خستگی برایش ملال‌آور نیست. همچنین ارزش اشتغال خارج از خانه، برای وی بیشتر از کار خانگی نخواهد بود. روشن است که اشتغال زنان، افزون بر خستگی‌های بسیار برای زنان، زمینه کاهش باروری را فراهم می‌آورد. اما اولویت یافتن نقش‌های جنسیتی (کار خانگی و مادری)، بستری مناسب برای افزایش زادآوری خواهد بود.

۲-۲. دسته دوم: دلالت‌های خاص

منظور از «دلت‌های خاص»، آموزه‌هایی است که به صورت ویژه بر زادآوری و زادآوری زیاد تأکید دارند:

۱-۲-۲. ترغیب به ازدواج معطوف به زادآوری

هدف اساسی از ازدواج در اسلام، زادآوری است. به عبارت دیگر، اسلام آن ازدواجی را تشویق می‌کند که قرین با زادآوری باشد. این مسئله، بدین معناست که زادآوری و افزایش جمعیت از نظر اسلام، امری کارکردی و پسندیده است. امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «ازدواج نمائید؛ زیرا من در فردای قیامت به فزونی شما بر امت‌ها افتخار می‌کنم» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۳). همچنین فرمودند: «ازدواج کنید؛ زیرا پیامبر بارها فرمود: کسی که دوستدار پیروی از سنت من است، باید ازدواج کند. همانا ازدواج جزء سنت من است و در طلب فرزند باشید؛ زیرا من در فردای قیامت به فزونی جمعیت شما بر امت‌ها تفاخر می‌کنم» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۶۱۴). اطلاق «اطلبوا الولد» که در این روایت آمده است، شامل محبوبیت زیاد نمودن فرزند است. افزون بر اینکه، علتی که در ذیل روایت بیان شده (مباهات پیغمبر حتی بر سقط‌ها) نیز بر مطلوبیت آن دلالت دارد.

۲-۲-۲. تشویق به زادآوری و زادآوری زیاد

نگاه اسلام به زادآوری، نگاهی توأم با ارزش و احترام است. از نظر اسلام، فرایند زادآوری، فرایند انسان‌سازی و مسیری است که در آن جانشین خدا در زمین هستی می‌یابد؛ فرایندی که در آن با پرورش فرزندان شایسته، دین خدا در زمین گسترش می‌یابد. این نوع نگاه، ارزش زادآوری را افزایش داده، آن را در سطح فریضه‌ای چون جهاد در راه خدا و تلاش برای گسترش دین اسلام قرار می‌دهد. با مروری گذرا بر قرآن و سنت، با آموزه‌هایی مواجه می‌شویم که به صورت صریح، فرزندآوری را امری خوشایند و مورد پسند معرفی کرده و با برشمردن کارکردهای مثبت زادآوری، پیروان را به این کار ترغیب نموده است. آموزه‌های دین فرزند صالح را، نعمتی از نعمت‌های الهی و گلی از گل‌های بهشت (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ص ۳۳۲)، زینت زندگی (کهف: ۴۶) و یاور پدر و مادر (اسراء: ۶)، یادگار و جانشین پدر و مادر (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۵۷)، در دنیا و استغفارگویی و اعمال نیک آنان، سبب آمرزش و خوشبختی والدین در حیات اخروی (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۳۳۲) معرفی کرده است. افزون بر این، برخی روایات به صراحت، ضمن ارزشمند تلقی کردن زادآوری زیاد، مسلمانان را به آن تشویق می‌کند (همان، ص ۳۲۸).

۲-۲-۳. ترغیب با ازدواج با زنان زایا

نقش زاینده‌گی زن، از عوامل مؤثر بر تحولات جمعیتی است. هر مقدار که استعداد زاینده‌گی زنان در جامعه‌ای بیشتر باشد، آن جامعه ظرفیت بیشتری در باروری خواهد داشت. از این رو، در اسلام بر استفاده از نقش زاینده‌گی زن در امر ازدواج تأکید شده است. این مسئله، در رویکرد اسلام به حدی ارزشمند است که به جوانان توصیه می‌شود که «زایا بودن» را به مثابه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های همسرگزینی، در نظر داشته باشند. پیامبر خدا ﷺ در توصیف بهترین زنان فرموده‌اند: «بهترین زنان شما آنانند که بچه‌آور و مهربان و پاک‌دامن هستند» (همان، ج ۱۰، ص ۵۷۰). در اعمال همسرگزینی نیز دعایی وارد شده است که در بخشی از آن، از خدا خواسته می‌شود که همسر را «ولود» قرار دهد (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۱۶). همچنین امام باقر علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با دختر باکره‌ای که فرزند زیاد می‌آورد، ازدواج کنید و با زن نازای زیبا ازدواج نکنید؛ زیرا من به فزونی جمعیت شما در روز قیامت، بر امت‌ها، مباحثات می‌کنم» (همان، ج ۱۴، ص ۳۳). امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! دختر عمویی دارم که زیبایی و حسن و دین او را می‌پسندم، ولی نازا است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با او ازدواج نکن... امام فرمود: فردای آن روز مردی نزد

پیامبر آمد و همان پرسش را نمود، پیامبر فرمود: با زن سواء که فرزند زیاد می‌آورد، ازدواج کن؛ زیرا من در روز قیامت به فراوانی مسلمانان بر سایر امت‌ها تفاخر می‌کنم. راوی می‌گوید سوال کردم: سواء چیست؟ امام فرمود: زن زشت منظر (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۵۹۳).

این روایت از آن جهت بر ارزشمندی زادآوری زیاد دلالت می‌کند که به ازدواج با «ولود» تشویق کرده است؛ زیرا واژه «ولود» به معنای کسی است که زیاد بچه می‌آورد. بر اساس این دلالت‌ها، می‌توان رویکرد مثبت اسلام را به مسئله ارزشمندی زادآوری زیاد، استخراج کرد. این برداشت را می‌توان با استناد به آیاتی که دلالت کننده بر سنت الهی «رزاقیت خدا» است، تقویت کرد. بر اساس این آیات، خداوند رزق همهٔ بندگان را تضمین کرده است. در این میان، از بندگان خواسته است تا با تلاش و کوشش و تقوی فردی و اجتماعی و نیز دعا و تضرع به خدا، درهای روزی را به روی خود بکشایند. قرآن کریم، با اشاره به همین مسئله می‌فرماید: «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر آنکه روزی‌اش بر خداست» (هود: ۶). علامه طباطبائی در تفسیر جمله «علی الله رزقها» معتقدند: روزی دادن به آفریدگان بر خداوند واجب است؛ زیرا روزی‌رسانی به آنها از کارهایی است که تنها ویژه خداوند است و حقی از سوی بندگان بر خداست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۴۸). افزون بر اینکه، خدا مسلمانان را از «کشتن فرزندان به جهت ترس از تنگدستی» نهی کرده، می‌فرماید: «و فرزندان را از بیم تنگدستی نگشاید؛ ما آنان و شما را روزی می‌دهیم» (اسراء: ۳۱).

بنابر آنچه گذشت، همه دلالت‌های اسلام بر مطلوب بودن زادآوری و ازدیاد جمعیت بود، اما این بدان معنا نیست که اسلام همیشه، همه جا و در همه شرایط، خواستار افزایش بدون قید و شرط جمعیت انسانی است. بی‌شک اسلام به‌عنوان دینی جامع و واقع‌گرا، نمی‌تواند بروز برخی شرایط، که ممکن است حکمی را تغییر دهد، نادیده بگیرد. ظهور عناوین ثانویه، بروز ضرر و حرج، تزاحم و ... بخشی از راهکارهای اسلام برای برون‌رفت از مسئله‌آفرینی و آسیب‌زایی برخی از احکام در شرایط بحرانی است. از این رو، می‌توان گفت: توجه به برخی تنگناها و ضرورت‌های فردی و اجتماعی در زادآوری، ناسازگار با دیدگاه اسلام نبوده و تشویق به تکثیر نفوس، به معنای غفلت از شرایط و موقعیت‌های ویژه نیست که موجب کنترل زادآوری است. مثلاً در روایات آمده است که اگر انسان برای به دست آوردن معیشت، به گناه می‌افتد، عزب بودن روا می‌شود و رجحان کثرت اولاد از بین می‌رود. «روزی فرا می‌رسد که اداره زندگی جز با گناه میسر نیست. همانا در آن زمان، مجرد بودن روا است» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳). همچنین اگر فزونی جمعیت، سبب به وجود آمدن امراض یا نابسامانی زندگی والدین یا فرزندان و یا موجب نابسامانی اجتماع شود، رجحان و برتری خود را تا وقتی این وضعیت ادامه دارد، از دست می‌دهد (خرازی، ۱۳۷۹).

دالات‌های جمعیت‌شناختی فمینیسم	دالات‌های جمعیت‌شناختی اسلام
<p>رویکرد منفی به ازدواج و تشکیل خانواده نفی زادآوری و نقش مادری مخالفت با نقش‌های جنسیتی (کار خانگی و مادری) اولویت‌دهی به اشتغال خارج از خانه رویکرد مثبت به طلاق و آسان‌سازی آن رویکرد مثبت به سقط جنین و مطالبه تسهیل آن رویکرد مثبت به آزادی‌های جنسی</p>	<p>رویکرد مثبت به ازدواج و تشکیل خانواده تشویق به زادآوری و نقش مادری تشویق نقش‌های جنسیتی اولویت دادن به نقش‌های درون خانگی رویکرد منفی به طلاق و سخت‌گیری در آن رویکرد منفی به سقط جنین و سخت‌گیری در آن رویکرد منفی به آزادی‌های جنسی</p>

نتیجه‌گیری

امروزه تحت تأثیر اندیشه مدرن در کشورهای اروپایی، جمعیت کاهش چشمگیری داشته و چنان بر رفتارهای روزمره انسان غربی رسوخ کرده که کنترل جمعیت به یک عادت برای او تبدیل شده است. تلاش‌های دولت‌ها برای نجات جمعیت از سقوط تاکنون راه به جایی نبرده است. در این میان، نقش برجسته نظریه فمینیستی در تحولات جمعیتی غرب قابل انکار نیست. نظریه فمینیستی، با اشاعه اندیشه‌هایی که شاخصه اساسی آن فردگرایی و آزادی‌های جنسی است، ضمن ترغیب زنان به بازاندیشی مداوم در نقش‌های سنتی خویش، به بازسازی هویت نوینی برای زنان همت گماشت که یکی از کارکردهای آن، نفی باروری و نقش مادری بود. امروزه پس از چندین دهه غلبه نظریه فمینیستی بر جامعه غرب، شواهد نشان می‌دهد که علت بروز بسیاری از اختلالات و ناهنجاری‌های اجتماعی، بخصوص در عرصه تحولات جمعیتی در کشورهای غربی، گسترش اندیشه فمینیستی بوده است. امروز می‌توان با این سخن بورک هم‌نظر شد که می‌گوید: «فمینیسم بدون آنکه چیز زیادی به زنان بدهد، مشکلات جدیدی بر زنان تحمیل کرده و باعث سردرگمی و ایجاد نارضایتی‌های کاذب در زنان امروزی شده است» (اچ.بورک، ۱۳۷۸، ص ۴۴۱). همچنین سخن دیویدسن عقلانی است که «هیچ یک از ادله نظری فمینیسم نمی‌تواند این واقعیات را نادیده بگیرد که بسیاری از زنان، در صحنه اجتماعی رفتار شده، مزایای خانه و خانواده را از دست داده‌اند» (دیویدسن، ۱۳۷۷، ص ۵۸). امروزه لذت مادری و فرزندپروری، به‌عنوان امری که نماد خلاقیت و آفرینندگی زن است، با لطایف‌الحیلی از او بازستانده شده و آنچه در عوض به او داده شده، آزادی خطر آفرینی است که نه تنها دربردارنده رضامندی او نبوده، که آرامش طبیعی او را نیز نابود کرده است. علاوه بر این، دالات‌های جمعیت‌شناختی فمینیستی و راهبردها و راهکارهای آنان برای زنان، ناسازگار با اندیشه دینی و الگوی خانواده اسلامی است.

الگوی اسلامی خانواده، برخلاف نظریه فمینیستی، نه تنها ازدواج و باروری را موجب ستم بر زن نمی‌داند، بلکه با اتخاذ رویکردی مثبت، مسلمانان را به ازدواج (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۳) و باروری (همان، ص ۳)، تشویق کرده و از پایان دادن بی‌دلیل باروری و سقط جنین (همان، ص ۱۵) به شدت منع می‌کند. در روایات اسلامی، برای دوره‌های سه‌گانه بارداری، زایمان و شیردهی، ارزشی به اندازه جهاد و شهادت در راه خدا بیان شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۹۷) و نمودهای هویت زنانه از جمله خانه‌داری (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۷۵) و مادری (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۶۲۱)، به دیده احترام نگریسته می‌شود. آموزه‌های اسلامی در این خصوص، علی‌رغم همه سختی‌ها و مشکلاتی که دارند، انگیزه‌های مضاعف به زنان در کسب این هویت می‌دهند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۳). اسلام نه با اشتغال و نه با تحصیل زنان مخالف نیست، اما بر اولویت نقش مادری و همسری تأکید دارد. همه این آموزه‌ها، بر نگرش مثبت اسلام به باروری و بازتولید نسل انسانی دلالت دارند.

رشد اندیشه‌های فمینیستی که امروزه از سوی رسانه‌های رنگارنگ غربی و در قالب اشکال مختلف کالاهای فرهنگی پرمصرف، به‌عنوان سوغات زندگی مدرن بر خانواده مسلمان عرضه می‌شود، از جمله علل کاهش باروری بوده است. از این‌رو، اگر دولت‌مردان و اندیشمندان، دغدغه حل این مسئله چالش‌برانگیز را دارند، باید نسبت به جلوگیری از رشد اندیشه‌های فمینیستی در خانواده ایرانی، نگاهی راهبردی داشته باشند. این مهم، جز از طریق گفتمان‌سازی بر اساس الگوی اسلامی پیشرفت و تأکید بر سبک زندگی اسلامی امکان تحقق ندارد.

منابع

- اچ. بورک، رابرت، ۱۳۷۸، *در سراسیمی به سوی گومورا: لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا*، ترجمه الهه‌هاشمی حائری، تهران، حکمت.
- احمدی، وکیل و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی نقش گذار جمعیتی در تغییرات جامعه‌شناختی خانواده»، *مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان*، سال دهم، ش ۱، ص ۸۱-۱۰۲.
- آبوت، پاملا و والاس کلر، ۱۳۷۶، *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی*، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران، دنیای مادر.
- آزاد ارمکی، تقی و همکاران، ۱۳۷۹، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱، ص ۳-۲۹.
- برناردز، جان، ۱۳۸۴، *درآمدی بر مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان، تهران، نشر نی.
- بستان، حسین، ۱۳۸۲، «کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم»، *حوزه و دانشگاه ۳۵*، ص ۳۴-۴۴.
- بیرو، آلن، ۱۳۷۰، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- پاسنو، دایان، ۱۳۹۰، *فمینیسم و مذهب*، ترجمه زینب فرهنگد و پروین قائمی، در: فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، تهران، نشر معارف.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۳۷۴، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت ع.
- حلم سرشت، پیروش و اسماعیل دل‌پیشه، ۱۳۷۹، *جمعیت و تنظیم خانواده*، تهران، مهر.
- خرازی، سیدمحسن، ۱۳۷۹، «کنترل جمعیت و عقیم‌سازی (بخش نخست)»، *فقه اهل بیت ع*، ش ۲۱، ص ۶۱-۶۹.
- دوبووار، سیمون، ۱۳۸۰، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، توس.
- دیویدسن، نیکلاس، ۱۳۷۷، *فناقص نظریه فمینیسم*، در: نگاهی به فمینیسم، قم، معاونت امور اساتید درس معارف اسلامی.
- ریتزر، جورج، ۱۳۸۰، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- ریک، ویلفورد، ۱۳۷۵، *فمینیسم*، در: یان مکنزی، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه فائده، تهران، نشر مرکز.
- سعداوی، نوال و هبه رثوف، ۱۳۸۲، *نابرابری حقوقی زنان در بوته نقد*، ترجمه مهدی سرحدی، تهران، نافذ.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور*، قم، مکتبه آیة‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۳ق، *الخصال*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

فاکس، الیزابت، ۱۳۸۱، «زنان و آینده خانواده: آزادی رفتار جنسی و تأثیر آن بر خانواده»، ترجمه اصغر افتخاری و محمد تراهی، کتاب زنان، ش ۱۷، ص ۲۳۲-۲۴۳.

فریدمن، جین، ۱۳۸۱، *فمینیسم*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، آشیان.

کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۰، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، طرح نو.

کلینی، محمدین یعقوب، ۱۳۸۸، *الکافی (الفروع)*، به اهتمام محمدحسین الدرایتی، قم، دارالحدیث.

گراگلیا، کارولین، ۱۳۸۵، *فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳*، ترجمه و تدوین معصومه محمدی، قم، معارف.

گرت، تونی، ۱۳۸۱، *زن بودن*، ترجمه فروزان گنجی‌زاده، تهران، ورجاوند.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

محمدپور، احمد و همکاران، ۱۳۸۸، «سنت، نوسازی، خانواده: مطالعه تداوم تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با

استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی»، *پژوهش زنان*، دوره هفتم، ش ۴، ص ۷۱-۹۳.

مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۵، *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران، شیرازه.

مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷، *نگاهی به فمینیسم*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.

نوری طبرسی، میرزاحسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البت لاحتیا التراث.

هام، مگی، ۱۳۸۲، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی و همکاران، تهران، توسعه.

Abbasi – Shavazi, M.J, 2002, Recent Changes And The Future Of Fertility In Iran, Paper Presented At The Expert Group Meeting On Countinuing Fertility Transition, Population Division Of The United Nations March 13-18, New York.

Abbasi-shavazi,m.j, & Mcdonald. P, 2007, "family change in iran: religion, revolution and the state", in r.jayakody, a. thoraton, and w. axinn(eds),international family change: ideational perspectives. new york: taylor and francis group, p. 177-198.

Aghajanian, A, & mehryar, A. M, 1999, "fertility transition in the Islamic republic of iran:1976-۱۹۹۶, ۱۴(۱), ۳-۴۲.

Covey, M, 2007, Work and Families, *Michigan Family Review*, v. 12, p. 1-6.

Erfani, A, & Beaujot, R, 2006, Familial Orientations and the Rationales for Childbearing Behavior, *Canadian Studies in Population*, v. 33, n. 1, p. 49-67.

Erfani, Amir, 2013, "A reversal in the population policy of Iran: Do curbing family planning programs raise low fertility?," paper accepted for presentation at the 27th IUSSP international population conference, Busan, South Korea.

Hoodfar, h, & Asadpour, S, 2000, "The politics of population policy in Islamic republic of iran", *studies in family planning*, 31(1), P. 19-34.